



مشکلات محله نیروی هوایی

ترافیک

پیش از شروع ساخت وسازها اینجا یک محله دنج و خوش آب و هوا برای زندگی بود، اما بعد از آن و با توجه به افتتاح بوستان «خورشید» و بازگشایی بولوار «نماز» و بولوار «صارمی»، این محله هم به یکی از نقاط پرتراфик با آلودگی صوتی فراوان تبدیل شد؛ به ویژه دوروز آخر هفته که به قول معروف جای سوزن انداختن نیست.

دکل های برق فشارقوی

وجود چند دکل برق فشارقوی، یکی دیگر از مشکلات محله ماست. هر چند می گویند فاصله استاندارد تا منازل مسکونی را برای نصب آن رعایت کرده اند، اما اهالی از وجود این غول های آهنی در محله ناراحتند و تشعشعات آن ها را برای سلامتی مضر می دانند. علاوه بر این، وجودشان برای نوجوانان و بچه هایی که گاه از سر شیطنت از آن بالا می روند، بسیار خطرناک است.

ناامنی و سرقت

قدیم اینطور نبود. همه هم دیگر را می شناختند و اگر غریبه وارد محله می شد از نگاه مردم نمی افتاد. سرقت و ناامنی دردی است که این سال ها گریبانگیر محله ما شده است، درست از وقتی که ساخت وسازها گسترش پیدا کرد و آپارتمان نشینی در محله شروع شد. حالا هرکسی پا به محله می گذراد، نمی دانیم دوست است یا دشمن! چندبار به کلانتری مراجعه کرده ایم و آن ها هم برای رفع و رجوع مشکل، سرقت ها را گذاشته اند پای افرادی که گذری و معمولاً برای کار در ساختمان های در حال ساخت به این سمت می آیند؛ اما این گمانه زنی ها که دردی را دوانمی کند.

به یادماندنی در محله نیروی هوایی، که هنوز هم یادآور همدلی و همسایه داری اهالی این محله است، کاشت درخت بود. به گفته مهدی آبسالان در نیمه دهه شصت اهالی این محله تصمیم می گیرند که محله را آباد کنند. آن ها این کار را با کاشت درخت آغاز می کنند: «هرکدام از اهالی که در این محله خانه و سققی داشتند، یک روز به مرکز شهر رفتند و نهال های درختی را تهیه کردند و به اینجا آوردند. بعد هم هرکسی جلو خانه اش چند درخت کاشت. اگر چه حالا آن مردم نیستند، اما درخت هایی را که کاشتند و آب دادند، شاخ و برگ گرفته و سایه سار رهگذران است.»

آسفالت شدن محله هم یکی از همین مشارکت ها بوده که به همت ساکنان این خیابان انجام شده است.

یادی از دکتر ضرابی، اولین

پزشک محله

حالا که حرف به اینجا کشید، خوب است یاد کنیم از دکتر ضرابی که متخصص اطفال بود. آقای دکتر ضرابی در آن دوره ای که هیچ درمانگاه و بیمارستانی حتی در نزدیکی محله ما هم وجود نداشت، پزشک خانوادگی اهالی محله شده بود. با اینکه مسن بود و رمق جوانی نداشت، اما هر وقت از شبانه روز که در خانه اش را می زدی، «بله» می گفت و به درد اهالی رسیدگی می کرد. خانه اش آن روزها انتهای محله، که حالا با اسم «نسترن» شناخته می شود، قرار داشت. خدا رحمتش کند؛ حالا قریب بیست سال است که فوت کرده و از بازماندگانش هم خبری نداریم.



مردان این محله به حق

پاسداران آسمان

بودند. در تمام طول

جنگ همه شان برای

مدتی ترک سر و

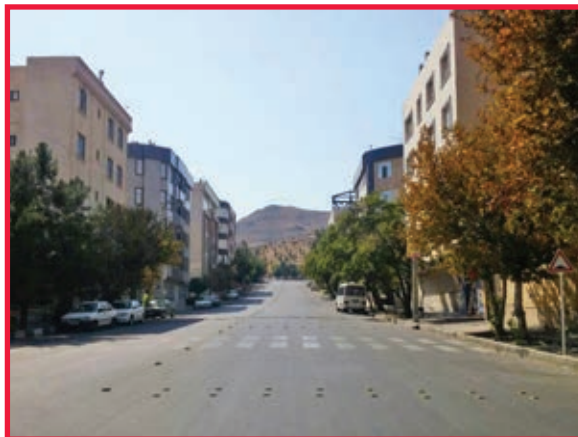
همسر می کردند و به

پایگاه های «نیروی

هوایی» در شهر های

مختلف می رفتند

«امام حسن مجتبی (ع)» سر زبان اهالی می چرخید. هرازگاهی آقایان جاجر می و آذری که هیئت امنای مسجد ساخته نشده محله بودند، از ساکنان و جوهاتی برای ساخت مسجد جمع می کردند، اما از آنجا که اهالی آنقدر بر خوردار نبودند که بتوانند مسجد بسازند، این مهم خیلی آهسته پیش می رفت تا اینکه یک روز آقای تابنده یک قبضی کمک به مسجد را به همراه نامه ای که با موضوع «کمک برای ساخت مسجد» نوشته بود، به دست آقای کریمی نامی، که عازم مکه بود، داد. حاج آقای تابنده به او گفته بود که این قبض و نامه را ببرد



نام با مسما می بود، زیرا مردان این محله به حق پاسداران آسمان بودند. در تمام طول جنگ همه شان برای مدتی ترک سر و همسر می کردند و به پایگاه های «نیروی هوایی» در شهر های مختلف می رفتند. خاطر هست بعد از جنگ هم هر صبح، رأس ساعت شش، همه مردان محله ما به خط در ابتدای خیابان می ایستادند تا با اتوبوسی که ویژه پایگاه «نیروی هوایی» بود، عازم محل خدمتشان بشوند. هر عصر هم از همان اتوبوس پیاده می شدند و به

خانه هایشان می رفتند. من و هم سن و سالانم برای سال ها هر روز شاهد این صحنه بودیم تا اینکه پدرانمان به مرور تا نیمه دهه هشتاد، بازنشسته شدند و بعد از آن هیچ اتوبوسی ابتدای محله ترمز نزد و هیچ مردی از آن پیاده نشد.

نامه ای که به بقیع رسید و اسباب ساخت

اولین مسجد محله را فراهم کرد

مسجد «امام حسن مجتبی (ع)» هم اولین مسجدی بود که به همت یک کویتی به نام دکتر علی تیمیمی در محله پا گرفت و شد پایگاه مردمی اهالی اینجا. ساخت این مسجد هم داستان جالبی دارد که شنیدنش خالی از لطف نیست: «پیش از ساخت این خانه خدا، اهالی در همان نقطه ای که مسجد را ساختند، فرش پهن می کردند و نماز را به جماعت اقامه می کردند. آقای تابنده نامی بانی این حرکت بود. بعد از مدتی حاج آقای جلالی، پیش نماز و اولین امام جماعت این محله شد؛ آن هم در دورانی که مسجد زمین داشت، اما بنا و سقف و ستونی برایش ساخته نشده بود. اهالی دوست داشتند مسجدی در محله داشته باشند؛ حتی نام مسجد

قبرستان بقیع و بگذارد روی مزار امام حسن مجتبی (ع) تا مگر خود آقا گره از این مشکل باز کند. آقای کریمی همه آنچه را که به او سپرده بودند، انجام می دهد و باز می گردد. از قضا نامه و آن قبض می رسد به دست آقای کویتی. او نامه را که می خواند با آقای تابنده، که شماره تلفنش را پایین نامه نوشته بود، تماس می گیرد و می گوید ثلث مال پدرم را می دهم برای ساخت مسجد.

این آقای خیر تا سال ۱۳۷۷، که مسجد افتتاح شد، چند نماینده به ایران فرستاد که بر کار ساخت مسجد نظارت می کردند.

یک مشارکت محلی به یادماندنی

ما در محله «نیروی هوایی» خانوار نبودیم، بلکه یک خانواده بزرگ بودیم که در شادی ها و غم ها شریک یکدیگر می شدیم. از آنجا که مردان محله با هم همکار بودند، زنان شان هم سریع با هم ارتباط برقرار می کردند و در کارها و رتق و فتق امور روزانه به همدیگر یاری می رساندند. این همسایه داری برای زنان این محله که شوهرانشان ناچار بودند ماه ها را دور از خانه و در پایگاه ها سپری کنند، قوت قلبی بود. به طور مثال یکی از مشارکت های

چهره های نامدار

آقای کاشف قهرمان، پدر رادار ایران، از چهره های برجسته این محله است.

داروخانه

در این محله، دو داروخانه تازه تأسیس وجود دارد که در حاشیه بولوار «فکوری» قرار گرفته اند.

درمانگاه و بیمارستان

در شهرک «نیروی هوایی»، تنها یک درمانگاه با نام «سلامت کودک» وجود دارد که ویژه اطفال است.

پارک و فضای سبز

این محله ۸ پارک و فضای سبز محلی دارد که پارک «ایزدی»، «گلچهره» و «کوکب» از آن جمله اند.